

## دانش کلمه

الهه دفتری‌نژاد\*

### چکیده

در این مقاله فصل اول *الکتاب*، اثر سیبویه، در مطالعه دانش زبان بررسی می‌شود. در این بررسی، نخست ترجمه فارسی این فصل ارائه می‌شود. پس از آن، برخی از مطالب این فصل، با تمرکز بر اصطلاح‌های به‌کار رفته در متن اثر و با بهره‌گیری از ابزارهای نظری زبان‌شناسی معاصر، به روش تجزیه و تحلیل مفهومی شرح داده می‌شود. در این پژوهش، مقایسه‌ای میان مفاهیم این فصل از *الکتاب* و مفاهیم دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی انجام می‌شود. همچنین مفاهیم این فصل از *الکتاب* با برخی از نظریات ابونصر فارابی و ابن سینا سنجیده می‌شود. حاصل این بررسی تطبیقی دست‌یابی به مؤلفه‌هایی است که شاید بتواند معرف سنت فکری دانشمندان ایرانی در حوزه مطالعه دانش زبان باشد.

**کلیدواژه‌ها:** سیبویه، *الکتاب*، کلمه، کلام، اسم، فعل، حرف.

### ۱. مقدمه

*الکتاب*، اثر سیبویه (۱۴۰-۱۸۰ ق / ۷۶۰-۷۹۶ م)، در توصیف یک زبان طبیعی است که در دوره‌های مختلف تاریخ به دلایل گوناگون مورد توجه پژوهش‌گران دانش زبان قرار گرفته است. این کتاب، که همواره مبنایی برای نگارش دستور زبان عربی بوده است، در اواخر قرن دوازدهم میلادی، یعنی تقریباً چهار قرن پس از نگارش، به اروپا راه یافته و، در اسپانیا، موسی قمحی (M. Qimhi) بر پایه آن، دستوری برای زبان عبری تدوین می‌کند (صفوی، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۲).

\* دانشجوی دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی daftarynejad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۰

این کتاب بار دیگر در اروپا مورد توجه قرار می‌گیرد و آن هنگامی است که متن عربی *الکتاب*، پس از مقابله و تصحیح از روی نسخه‌های موجود، در دو جلد در سال‌های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۹ در پاریس منتشر می‌شود. این اثر را هارتویگ درن‌بورگ (H. Derenbourg, 1844-1908)، شرق‌شناس و اسلام‌شناس متولد پاریس، پدید آورده است و به ویراست درن‌بورگ شهرت دارد (Encyclopedia of Britannica, 1911).

[پس از انتشار ویراست درن‌بورگ]، گ. یان (G. Jahn)، استاد عرب‌شناس آلمانی، گرامر عربی *الکتاب* را از روی نسخه چاپی ه. درن‌بورگ و همچنین شرح ابوسعید السیرافی بر کتاب سیبویه برای اولین دفعه به زبان آلمانی ترجمه [می‌کند] و آن را با توضیحات و تعلیقات شخصی در دو جلد (جلد اول، سال ۱۸۹۴ و جلد دوم به سال ۱۹۰۰ میلادی) در برلین به چاپ [می‌رساند] (دبیر مقدم، ۱۳۸۹: ۳۰ به نقل از گلشنی، ۱۳۵۴: ۲۲۹).

بدین ترتیب، در پایان قرن نوزدهم یعنی زمانی که هنوز بسیاری از نوآوری‌های زبان‌شناسی معاصر پدید نیامده است، *الکتاب* و توصیفی که از زبان به دست داده مورد توجه و بررسی برخی از محققان اروپایی قرار می‌گیرد.

در دهه‌های اخیر، *الکتاب* بار دیگر در محافل علمی غرب مورد مطالعه قرار گرفته است. سلیمان سارا (S. Sara)، استاد دانشگاه جورج تاون امریکا در معرفی جدیدی از این اثر، بخش‌هایی از آن را بر مبنای ویراست درن‌بورگ به زبان انگلیسی ترجمه نموده است. این ترجمه که به صورت مجموعه مقالاتی منتشر شده شامل متن عربی *الکتاب* و نظریات سلیمان سارا است که در پانوشت‌ها بیان شده است. در پژوهش حاضر، با استفاده از نخستین مقاله این مجموعه (Sara, 2003: 35-52) فصل اول *الکتاب* به فارسی ترجمه شده است. در تنظیم این ترجمه، متن عربی *الکتاب* چاپ مصر (سیبویه، ۱۳۱۶)، ترجمه انگلیسی سلیمان سارا و متن عربی مورد استفاده وی (ویراست درن‌بورگ) به صورت مقابله‌ای بررسی شده است. همچنین نظریات گوینده بومی و مدرس دستور زبان عربی در مورد مفاهیم متن عربی و شرح ابوسعید سیرافی گردآوری شده و مبنایی برای ارائه ترجمه فارسی قرار گرفته است.

## ۲. فصل اول *الکتاب*: دانش کلمه

*الکتاب* نامی است که دیگران برای این اثر برگزیده‌اند و پیش از آن کتاب نامی نداشته است. این کتاب شرح و توصیف زبان عربی است که در دو جلد نگاشته شده است.

هفت فصل (یا هفت باب) ابتدای کتاب، که به مسائل عمومی می‌پردازد، نوعی مقدمه در نظر گرفته شده است. به راستی این هفت فصل، که مقدماتی نظری در سطح عالی است، چنان از باقی اثر متمایز است که با اطمینان می‌توان آن را رساله (The Epistle) دانست؛ رساله کوتاهی که نحوین قرن چهارم (هجری) آن را به سیبویه نسبت می‌دادند. سندی در دست نیست که (نشان دهد) این اثر به صورت جدا از کتاب نشر شده باشد اما، بر مبنای شواهد موجود، شکی نیست که این بخش مقدماتی کتاب در اصل رساله‌هایی است که نحوین دوره‌های بعد درباره آن نظر داده‌اند (Carter, 2004: 38-39).

عدد هفت (یعنی تعداد فصل‌های این بخش مقدماتی) عددی بسیار نمادین در اکثر فرهنگ‌هاست. دکتر اعوانی معتقد است که: «سمبولیزم دوازده و هفت در همه فرهنگ‌های دینی باستانی پیش از اسلام ریشه دارد ... هفت روز هفته، هفت آسمان و هفت زمین» (اعوانی، ۱۳۸۵: ۱۲). هفت‌سین، هفت خوان رستم، هفت شهر عشق و مقامات هفت‌گانه سلوک<sup>۱</sup> همگی نمونه‌هایی از نمادین‌بودن عدد هفت است. *الکتاب* بدین ترتیب آغاز می‌شود که:

خداوند لطیف (است) بر بندگانش<sup>۲</sup>

به نام خداوند بخشنده مهربان و طلب یاری از او

این فصلی (است) در دانش: (این‌که) کلمه‌های [کَلِم] عربی چیست

کلمه‌ها اسم و فعل<sup>۳</sup> و حرف (هستند. حرف) برای معنی (دادن یا رساندن) می‌آید [جاء لمعنی]، نه اسم (است) و نه فعل. پس اسم (مانند) مرد [رجل] و اسب [فرس] و دیوار [حائط]. و اما فعل، مثال‌های آن از لفظ رخ‌داد اسم‌ها [أحداث الأسماء] گرفته شده است، (فعل‌ها) ساخته شده‌اند برای آن‌چه گذشته است و آن‌چه خواهد بود، اما هنوز رخ نداده است. آن‌چه موجود است و هنوز گسسته [ینقطع] نشده است. پس اما ساختار [بناء] آن‌چه گذشته است (عبارت است از)؛ رفت [ذهب] و شنید [سمع] و ماند [مكث] و سپاس گزارده شد [حمد]. و اما ساختار آن‌چه هنوز به وقوع نپیوسته است همانا سخن تو (ست در حالی) که امرکننده هستی (و می‌گویی) برو [ذهب] و بکش [قتل] و بزن [اضرب] و (در حالی که) خبردهنده هستی (و می‌گویی) می‌کشد [یقتل] و می‌رود [یذهب] و می‌زند [یضرب] و کشته می‌شود [یقتل] و زده می‌شود [یضرب].<sup>۴</sup> و همین‌گونه است ساختار آن‌چه گسسته نشده و در هنگام خبردادن هنوز وجود دارد. پس این مثال‌ها که از لفظ رخ‌داد اسم‌ها گرفته شده‌اند و ساختارهای بسیاری دارند توضیح داده می‌شود، انشا... و رخ‌دادها مانند؛ زدن [اضرب] و کشتن [القتل] و ستایش کردن [الحمد].

و اما آن‌چه برای (رساندن) معنی می‌آید و اسم و فعل نیست، پس مانند؛ سپس [ثم] و [سوف] (نشان زمان آینده) و واو قسم و لام اضافه و مانند آن (سیبویه، ۱۳۱۶: ۲).

## ۱.۲ کلمه

چنان‌که از عنوان فصل نخست مشخص است، *الکتاب*، پس از نام پروردگار، با بررسی عنصری به نام [کلم] یعنی کلمه‌ها آغاز شده و بدون هیچ‌گونه تردید این حوزه دانش معرفی می‌شود. *الکتاب* نه تنها با فصلی با این عنوان بلکه با همین اصطلاح آغاز شده است و در همان ابتدا به موضوع معنی و ارتباط آن با کلمه اشاره شده است.

ابونصر فارابی (۱۳۸۹: ۴۳) در کتاب *احصاء العلوم* نیز مطالعه دانش زبان را با «علم الفاظ مفرد<sup>۶</sup> معنی‌دار» آغاز نموده و، در آن بحث، این حوزه را یک دانش معرفی می‌نماید. در ابتدای *منطق دانشنامه‌عالایی* نیز ابن سینا (۱۳۸۳: ۱۱) مطالعه منطق را با «آنچه مفرد خوانند از لفظ‌ها و معنی‌ها» آغاز می‌کند.

[کلم] در زبان عربی صورت جمع برای [کلمه] است. [کلمه] اسم است و یکی از معانی آن [کلمه] به معنی «لفظ معنی‌دار، کلمه، یک جزء از کلام، سخن و حرف» است (قیم، ۱۳۸۹: ذیل «کلمه»). [کلمه] و [کلمه] در زبان عربی به یک معنا به کار رفته‌اند. صورت جمع دیگر برای کلمه، کلمات است که در این فصل نیامده است. ابوسعید سیرافی، که حاشیه‌نویسی وی بر *الکتاب* بسیار معروف است، در این باره گفته است که: «[کلم] جمع کلمه است اما (سیبویه) نمی‌گوید کلمات بدان سبب که [کلم] سبک‌تر است» (سیبویه، ۱۳۱۶: ۲).

در مورد معنای کلمه و کلام مطرح شده است که:

کلمه و کلام در زبان عربی از لغت کلم اشتقاق پیدا کرده‌اند و این لغت در اصل به معنی<sup>۷</sup> خراشیده‌شدن پوست<sup>۸</sup> به کار رفته است. تردیدی نمی‌توان داشت که در خراشیده‌شدن پوست چیزی آشکار می‌شود که پیش از آن آشکار نبوده است. از ویژگی‌های ذاتی کلام نیز این است که چیزی را آشکار می‌کند که آن چیز پیش از کلام ظاهر و آشکار نبوده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۳).<sup>۹</sup>

برخی این ویژگی کلمه را با «نور» مقایسه کرده‌اند. بهرتریه‌ری (Bharttrhari) فیلسوف هندی می‌گوید:

کلمه دارای دو قوت است: یکی خود را آشکار می‌کند، دیگری معنی را ظاهر می‌سازد. همچون چراغ، که هم خود را روشن می‌کند هم چیزهای پنهان را (همان به نقل از مجتبیایی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

کلمه واحدی است که گویی قرار است ارتباط مستقیم با واحدی دیگر یعنی کلام داشته باشد زیرا هر دو از یک ریشه‌اند. در ترجمه انگلیسی *الکتاب*، اصطلاح واژه (word) در برابر کلمه به کار رفته و اصطلاحاتی چون گفتار (speech)، گفتمان (discourse)، و پاره‌گفتار (utterance) نیز ممکن است در برابر کلام به کار رود. اما هر یک از این معادل‌ها معانی گوناگونی در بافت‌های نظری مختلف به خود گرفته‌اند، حال آن‌که بسیاری از اصطلاح‌های مهم *الکتاب* (از جمله اصطلاح کلام) خود دارای چندین معناست. کلمه و کلام عناصر بنیادینی در توصیف زبان هستند و درک و شناخت این گونه مفاهیم در «نحله سبویه» (دبیر مقدم، ۱۳۸۹: ۴۱) از اهمیت بسیار برخوردار است. با توجه به این مسئله، به نظر می‌رسد که برای شناخت این نوع اصطلاحات در *الکتاب*، به‌خصوص در بخش رساله، یک روش آن است که اصطلاحات متن را حفظ نمود.

به طور کلی جانشین کردن اصطلاحات معاصر زبان‌شناسی در متن *الکتاب* می‌تواند بار و حوزه معنایی اثر را دگرگون سازد، از معنای آن کاسته یا بدان بیفزاید. سلیمان سارا در این زمینه به اهمیت امانت‌داری در حفظ معانی تحت‌اللفظی اصطلاح‌ها نیز اشاره می‌کند (Sara, 2003: 35). از سوی دیگر، معنی و کاربرد بسیاری از واژه‌های عربی (هم در خود زبان عربی و هم در زبان فارسی) به هر حال در طول هزار سال تغییراتی در حوزه معنایی داشته است که این مطالب همگی از چالش‌های بررسی این نوع متن‌هاست.

در سطرهای آغازین مشخص می‌شود که *الکتاب* علائم نقطه‌گذاری ندارد؛ بنابراین، خواننده خود باید نظام جمله‌بندی متن را تشخیص دهد که البته همواره احتمال خطا وجود دارد. علاوه بر آن، اعراب‌گذاری کتاب نیز کامل نیست، که این دو عامل مجموعاً احتمال خوانش‌های مختلف و اختلاف نظر در برداشت مفاهیم را در پی خواهد داشت.

## ۲.۲ انواع کلمه در برابر اجزای کلام

کارتر از نخستین پژوهش‌گران دوره معاصر در زمینه شناخت سبویه و *الکتاب* است. وی می‌گوید:

سبویه *الکتاب* را، پس از ارائه یک مقدمه نظری بنیادین، با نحو آغاز می‌کند ... سبویه در اولین سطرهای *الکتاب*، به سه دسته اجزای کلام (parts of speech) یعنی اسم و فعل و حرف معنی‌دار می‌پردازد (Carter, 2004:73).

به نظر می‌رسد که حقیقتاً *الکتاب* با ارائه یک مقدمه نظری بنیادین و با نوعی نگرش به زبان آغاز می‌شود لیکن، به خلاف نظر کارتر، سیبویه در اولین برش سه دسته اجزای کلام را معرفی نمی‌کند بلکه سه نوع کلمه را معرفی می‌کند. اگرچه هر دوی آن‌ها هم‌اکنون یک معنا را می‌رساند اما، در متن، بحثی از کلام و اجزای آن نیست بلکه بحث از کلمه و انواع آن است. در اولی کلام محور است و در دیگری کلمه. بنابراین دقیق‌تر آن است که عبارت «اجزای کلام» را که کارتر به کار برده است با «طبقه کلمه» جایگزین نمود. ابوسعید سیرافی در حاشیه‌نویسی *الکتاب* می‌نویسد:

سخن (سیبویه) (این) است که [کَلِم] (کلمه‌ها) چیست و نمی‌گوید کلام، بدان سبب که آن برای کثیر است ... و بدان سبب که [کَلِم] اسم ذات است و کلام مصدر. پس از دو سو وارد می‌شود، یکی تبیین جنس و دیگری توجه آگاهانه به سوی اسم و فعل و حرف و این تمام عربی نیست؛ برای همین می‌گوید این بابی است و نمی‌گوید این کتابی است (سیبویه، ۱۳۱۶: ۲).

کارتر در خلاصه‌ای که برای فصل اول *الکتاب* آورده است می‌گوید:

در فصل اول محقق می‌شود که موضوع *الکتاب* گفتار (speech) [کلام] است و این که اجزای کلام سه دسته‌اند؛ اسم و فعل و حروف معنی‌دار (Carter, 2004: 65).

این مطلب را نمی‌توان از فصل اول برداشت نمود، زیرا چنان که مشاهده می‌شود اصطلاح کلام اصلاً در متن فصل اول به کار نرفته اما در اصطلاح «اجزای کلام» به کار رفته است که نمی‌تواند ملاک باشد. نتیجه آن که موضوع *الکتاب* می‌تواند کلام باشد اما برداشت این مطلب از مفهوم این فصل و با اتکا به اصطلاح «اجزای کلام» پذیرفته نیست. هلیدی عبارت «اجزای کلام» را ترجمه نادرستی از عبارت یونانی (merio logou) به معنی «اجزای یک جمله» (parts of a sentence) می‌داند و معتقد است که سوفسطائیان (The Sophists) آغازگر آن بوده‌اند اما بعدها مفهوم این عبارت به تدریج دقیق‌تر و با «طبقه کلمه» (word class) جایگزین شد (Halliday and Matthiessen, 2004: 51).

## ۳.۲ تأکید بر اسم

توصیف زبان در *الکتاب* به صورتی کلی آغاز می‌شود و دری از ساختمان شکوهمند زبان می‌گشاید. بی‌گمان این پرسش در ذهن خواننده نقش می‌بندد که چگونه این بحث به همین

ترتیب پیش خواهد رفت و به صورتی موفق همهٔ ساختمان یک زبان را شرح خواهد داد؟ «ساختمان پیچیده و دشوار زبان»، که هلیدی در مورد آن گفته است: همین دشواری زبان است که پیچیده‌بودن شرح و توصیف‌ها را توجیه می‌کند (ibid: 5).

در آغاز کتاب، بحث از دانش کلمه است با ارائهٔ مثال‌هایی که نمایان‌گر اتکای توصیف به مشاهده است. در شرح این دانش، اسم جایگاهی خاص دارد، زیرا فعل را می‌توان از لفظ رخ‌داد اسم‌ها [أحداث الأسماء] گرفت. بنابراین اسم بر فعل، و در معنی تحت‌اللفظی، نام بر عمل، برتری می‌یابد و آنچه باقی می‌ماند حرف است که در مقابل اسم قرار می‌گیرد و به همین مناسبت حرف نیز از جایگاهی خاص برخوردار می‌شود. کارتر در این مورد می‌گوید:

فعل‌ها از صورت‌هایی که به معنی اسم رخ‌دادها [لفظ أسماء الأحداث] هستند برگرفته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، از اسم‌ها (گرفته می‌شوند)، این مفهومی است که پیامد کمی برای نحو او (سیبویه) دارد اما برای بحث‌های پی‌آیند نحوی، دستاویزی برای برتری منطقی اسم‌ها و فعل‌ها به دست می‌دهد (Cartert, 2004: 74).

اصطلاح [أسماء]، که در عبارت [أحداث الأسماء] به کار رفته است، یکی از صورت‌های جمع برای کلمهٔ اسم است که کاربرد این اصطلاح خاص می‌تواند منظری برای تجزیه و تحلیل این فصل از کتاب باشد. اصطلاح [أسماء] در احصاء العلوم ابونصر فارابی نیز به کار رفته است (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۵).

در مورد اهمیت نام و جایگاه رفیع آن در میان ایرانیان و در فرهنگ ایران باستان نیز گفته شده است که: «حرمت نام و مستوربودن اسم دارای اهمیت فراوان بوده و اشخاص آگاه در رعایت و حفظ آن کوشش می‌کرده‌اند» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

حکیم ابوالقاسم فردوسی در اثر جاویدان خود یعنی شاهنامه به این مسئله به مناسبت‌های گوناگون اشاره کرده است ... [مثلاً] رستم در هنگام روبه‌روشدن با سهراب و پیدایش آن تراژدی بزرگ نام خود را آشکار نمی‌سازد (همان: ۲۲۵).

دکتر مجتبابی دربارهٔ عبارت [أحداث الأسماء] چنین شرح می‌دهد که:

دربارهٔ فعل ... در کتاب‌های نحو هندیان دیده می‌شود: آنچه با حرکت فاعل انجام پذیرد فعل است ... سیبویه گوید: و أما الفعل فأمثلة أخذت من لفظ أحداث الأسماء؛ و در این گفته 'أحداث الأسماء' عبارت است از اعمال و حرکاتی که از أسماء یا به عبارت دیگر از 'أصحاب أسماء' و در حقیقت از فاعل‌ها سر می‌زند (مجتبابی، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۸).

با توجه به آن که اصطلاح فاعل مستقیماً در متن بیان نشده است بنابراین می‌توان، به موازات بحث از شباهت یا هم‌ریشه‌بودن نحو هندی و *الکتاب*، بحث دربارهٔ بررسی تفاوت‌های میان این دو را نیز مطرح نمود.

## ۴.۲ اهمیت فلسفی اصطلاح حرف

دکتر ابراهیمی دینانی چنین شرح می‌دهد که در مورد اهمیت سه عنصر اسم و فعل و حرف در سخن، نظریات مختلفی وجود دارد. «ابونصر فارابی در مقام یک فیلسوف بزرگ و سخن‌شناس ... برای حرف بیش از اسم و فعل اهمیت قائل می‌شود» و کتاب مهم و معتبر فلسفی خود را با عنوان *الحروف*<sup>۹</sup> می‌نامد.

چرا ابونصر فارابی دفتر فلسفی خود را، که مهم‌ترین اندیشه‌های فلسفی او در آن مطرح شده، کتاب *الحروف* نامیده است؟ کلمهٔ حروف جمع حرف است ... فلسفه در سخن شکل می‌گیرد، سخن نیز با کلمه آغاز می‌شود و کلمه در ذات و ماهیت خود به اسم و فعل و حرف تقسیم‌پذیر است. ... [کسانی که با سخن از آشنایی بیش‌تری برخوردارند می‌گویند] هر گونه ربط و انتظام در پرتو حروف تحقق می‌پذیرد و آن‌جا که حروف وجود نداشته هر گونه رابطه و اتصال در کلام نیز نابود خواهد بود و البته معلوم است که اگر رابطه در کلام وجود نداشته باشد انتقال معنی امکان‌پذیر نخواهد بود (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۳).

از آن‌چه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که حرف و حروف دارای جایگاه فلسفی خاص در نزد فارابی بوده است. به همین سبب بررسی حروف از منظر دانش زبان نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد.

«حرف» در این فصل از *الکتاب*، به طور مشخص، به معنای حروف نحوی اشاره دارد اما این اصطلاح در *الکتاب* به معانی دیگری هم به کار رفته است. کارتر معتقد است که در مورد این اصطلاح در *الکتاب*: «ابهام قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، زیرا حرف در *الکتاب* به عناصری با هر اندازه و طول گفته شده است: از یک آوا گرفته تا یک گفتهٔ کامل» (Carter, 2004: 75). وی می‌گوید:

ویژگی برجستهٔ اصطلاحات تخصصی سیبویه آن است که یک اصطلاح در بیش از یک سطح زبان‌شناسی و یا در بیش از یک معنا به کار برده شده است. اصطلاحی که بیش‌ترین انتقاد را در غرب برانگیخته 'حرف' (particle) است که معنای تحت‌اللفظی آن ذره یا تکه‌ای از زبان است. سیبویه، علی‌رغم میل همگان، این کلمه را فقط به یک سطح از زبان



اختصاص نداده است: برخلاف تمامی قواعد زبان‌شناسی نوین غرب، آن را به هر مفهومی، از حروف گرفته تا جمله‌ها، اطلاق می‌کند (ibid: 53).

مقایسه چندمعنایی اصطلاح حرف در *الکتاب*، از یک سو، و اهمیت فلسفی آن در نزد فارابی، از سوی دیگر، می‌تواند بیان‌گر اهمیت مطالعه این اصطلاح در این اثر باشد. اگر این اصطلاح در *الکتاب* چنان که کارتر می‌گوید: «از جمله اصطلاح‌هایی است که در بیش از یک سطح زبان‌شناسی به کار رفته و در هر سطح دارای معنای خاص خود است» (ibid: 120, 53). پس این اصطلاح، و اصطلاح‌های مشابه آن، می‌توانند ارتباط میان سطوح زبان‌شناسی را در رویکرد سیویه به زبان منعکس کنند. در بین اصطلاحاتی که در *الکتاب* دارای معانی متعدد است، اصطلاح «حرف»، که به جایگاه و وزن آن در نگرش‌های فلسفی فارابی اشاره شد، بیش از هر اصطلاح دیگری در این زمینه قابل بررسی است؛ زیرا، بنا بر نظر کارتر، از بیش‌ترین گستره معنایی (از یک آوا تا یک گفته کامل) برخوردار است. مطلب دیگر آن‌که در این فصل لام اضافه [L] که یک تکواژ وابسته است یک حرف (ادات) و در نتیجه یک کلمه است، بنابراین می‌توان گفت: در *الکتاب*، کلمه می‌تواند هم یک تکواژ وابسته باشد و هم ساختی باشد که از بیش از یک تکواژ پدید آمده است.<sup>۱۰</sup> در *احصاء العلوم و در دانشنامه‌های علایی* نیز لفظ مفرد می‌تواند بیش از یک عنصر یا تکواژ باشد. در این دو اثر، به ترتیب مثال‌های «سفیدی، سیاهی» (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۲) و «دانا» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۱) به‌عنوان لفظ مفرد معرفی شده‌اند.

## ۵.۲ کلمه و توصیف ساختار زبان

در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی، واحد کلمه در توصیف ساختار زبان مورد توجه قرار می‌گیرد. کلمه نخست در سه گروه اصلی یعنی اسمی‌ها (nominals)، فعلی‌ها (verbals)، و قیدی‌ها (adverbials) طبقه‌بندی می‌شود. پس از آن، این سه طبقه به هشت طبقه گسترش می‌یابد بدین نحو:

اسمی‌ها: اسم، صفت، عدد، وابسته اسم (determiner)؛

فعلی‌ها: فعل، حرف اضافه؛

قیدی‌ها: قید، حرف ربط (Halliday and Matthiessen, 2004: 362).

این نام‌گذاری بدان سبب است که میان اسم به‌عنوان طبقه اصلی و اسم به‌عنوان بخشی از همان طبقه ابهام پدید نیاید. در این دسته‌بندی، به ورود واژه‌هایی از طبقه فعل به حوزه

اسمی‌ها اشاره می‌شود که، منظور از آن، فعل در نقش صفتی (epithet) یا نقش طبقه‌ساز (classifier) است مانند؛ a stopping train یا spoken language در نقش طبقه‌ساز (ibid: 321). در این دسته‌بندی، حروف اضافه از حروف ربط مجزا شده و با فعل در یک گروه قرار گرفته‌اند. قیدی‌ها در جایگاه مقابل اسم و فعل قرار گرفته‌اند، بنابراین وزن و جایگاهی را که در رویکرد سیبویه، در مورد این دسته‌بندی، به کل حروف داده می‌شود، در نقش‌گرایی هلیدی، به قید (و حروف ربط) داده می‌شود. در نقش‌گرایی هلیدی، ویژگی‌های (دستوری و معنایی) طبقه‌های واژگانی برشمرده شده و نقش‌های مختلف آن‌ها در گروه‌های گوناگون مورد تأکید قرار می‌گیرد (ibid: 51-52, 320-362). در نقش‌گرایی، پیش از رسیدن به این دسته‌بندی، بحث گسترده‌ای در زمینه معنا (فرانقش‌ها) ارائه می‌شود (ibid: 64-305) و سپس بحث از ساختار زبان آغاز می‌گردد.

بحث از کلمه در ابتدای *الکتاب* و دسته‌بندی آن به سه گروه اسم و فعل و حرف (از منظر نقش‌گرایی هلیدی یعنی با سه برچسب ساختاری)، به معنای بحث از ساختار زبان (در مقابل معنا) و یا به معنی آغاز بحث از سطح میانی زبان بشر یا واژگان - دستور است؛ همان ویژگی که زبان بشر را از دیگر نظام‌های ارتباطی متمایز می‌کند و یا «پیش از انسان را به انسان هوشمند (homo sapiens) تبدیل می‌کند» (ibid: 25). بحث واژگان - دستور، که در دستور نقش‌گرای هلیدی به توصیف ساختار زبان می‌پردازد، پیوستاری را طرح می‌کند که با واژگان آغاز شده و به دستور ختم می‌شود. این همان ساختاری است که بازتاب معناست یا معنا را با استفاده از مفهوم فرانقش‌های زبان در دستور هلیدی شرح می‌دهد. در *الکتاب* کلمه در آغاز قرار می‌گیرد که با واژگان بی‌ارتباط نیست. با توجه به آن‌که فصل ششم *الکتاب*، که تقریباً پایان رساله است، به دسته‌بندی انواع کلام و درجات دستوری بودن آن می‌پردازد (سیبویه، ۱۳۱۶: ۸)، می‌توان این پرسش‌ها را مطرح کرد که آیا در *الکتاب* سطح یا لایه‌ای (stratification) از زبان به صورت پیوستاری میان کلمه و کلام (در قیاس با واژگان - دستور) شکل می‌گیرد یا خیر؟<sup>۱۱</sup> پیوستاری که میان کلمه و کلام مرزی قائل نیست و، در آن، یک کلمه می‌تواند کلام باشد و به‌عکس؟ آیا در آن صورت یکی از مفاهیم کلام در *الکتاب* می‌تواند معادل با تعریف دستور باشد؟<sup>۱۲</sup> پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها نیازمند شناخت و معرفی دقیق *الکتاب* است.

کارتر در مورد ارتباط کلمه و کلام در *الکتاب* می‌گوید:

می‌توانیم همچنین خلیل بن احمد را الهام‌بخش اصلی سیبویه در رویکرد وی به کلمه‌ها

به‌عنوان واحد گفتمان (discourse) بدانیم ... منظور از این سخن، شناخت کلمه به‌عنوان یک واحد واجی (phonological) کامل و مستقل است که به لحاظ صوری با ویژگی‌های آغازی و پایانی نشان‌دار شده است و بسط این نگرش به گروه‌های واژگانی، که چنان ایفای نقش می‌کنند که گویی در حقیقت یک کلمه واحدند؛ مانند ساختارهای انضمام، موصولی و صفتی. این موضوع اصلی بنیادین در زبان‌شناسی نوین است (Carter, 2004: 31).

این تحلیل می‌تواند تا حدودی رویکرد پیوستاری در کتاب را نسبت به واحدهای یاد شده تأیید نماید.

## ۶.۲ ساختار فعل و شرح زمان

در این فصل از کتاب، برای اشاره به نمونه‌های فعل، اصطلاح ساختار [بناء] به کار رفته است. فعل که از لفظ رخداد اسم گرفته می‌شود یک ساختار است. فعل‌ها، ساخته می‌شوند برای شرح: آن‌چه گذشته است (گذشته)، هنوز به وقوع نپیوسته است (آینده با مثال‌های امری و اخباری)، در زمان خبردادن هنوز بوده و نگسسته است (که مفهوم حال از آن برداشت می‌شود). بنابراین مفهوم زمان مورد توجه قرار گرفته و مشخص می‌شود که ساختار فعل امکان شرح گذشته، آینده و حال را دارد. نحوه تعریف زمان، از منظر زبان، در گذشته با نگرش‌های فلسفی و هستی‌شناسی (قدیم یا حادث‌بودن جهان) پیوند داشته و نیز از جمله موارد بسیار بحث‌انگیز میان دو مدرسه نحوی بصره و کوفه بوده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۷).

کارت‌تر در مورد شرح زمان در این فصل از کتاب به دسته‌بندی سه‌گانه زمان و هم‌پوشی میان زمان‌های حال و آینده اشاره می‌کند (Carter, 2004: 74-75). وی در مورد اصطلاح ساختار [بناء] که در این فصل در مورد فعل به کار رفته است توضیحی نمی‌دهد اما، برای شرح مفاهیم متن کتاب، اصطلاحاتی چون: نظام (system)، نظام‌مند (systematic)، ساخت (structure)، ساختار (construction)، ساختمان (building)، الگو (pattern)، اصول (principles)، و قاعده (formula) را به کار می‌برد. مثلاً:

او [سیبویه] مفهومی گسترده از زبان به‌عنوان یک نظام یا بهتر است بگوییم نظامی از نظام‌ها دارد که در آن نظام آوایی، ساخت‌واژه و نحو همگی با یک نظریه واحد نسبت به زبان با یکدیگر ادغام شده‌اند (ibid: 31).

بوهاس و همکاران در برخورد با اصطلاح ساختار [بناء] (و همچنین اصطلاح قصد یا نیت [اراد]) در *الکتاب*، به موضوع روش‌شناسی به‌عنوان مشکل اساسی در این زمینه پژوهشی اشاره می‌کنند و می‌گویند:

اگرچه نمی‌توان انکار کرد که تفسیرهای کارتر عمیق و بدیع است و برای شروع مجدد پژوهش‌های سیبویه‌شناسی بسیار مفید است، لیکن باید صریحاً اذعان نماییم که نمی‌توانیم آن را کاملاً بپذیریم به‌ویژه آن‌که احساس می‌کنیم روش‌شناسی آن تا حدودی دلبخواهی است؛ زیرا برای مثال، چه چیزی سبب می‌شود که بگوییم هم‌نشینی [مواضع] و جان‌نشینی [منازل] (که به هر ترتیب، به طور معمول توسط نحوین سنتی هم به کار رفته است) به رویکرد جهانی سیبویه به زبان مربوط‌تر باشد تا مثلاً ساختار [بناء] و قصد [اراد] که در متن *الکتاب* بسیار پربسامد به کار رفته است؟ ... چگونه می‌توان در این متن میان مفاهیم نظری معتبر و تکرارهای معمولی برای روشن‌شدن مطالب تفاوت گذارد؟ (Bohas et al., 2006: 37).

به هر حال، در متن فصل اول *الکتاب* بارها کلمه‌ای تکرار شده است که نه تنها مهم‌ترین دستاورد زبان‌شناسی سوسوری است، بلکه وجه تمایز یکی از مهم‌ترین مکاتب زبان‌شناسی معاصر (یعنی ساخت‌گرایی) است.

دکتر مجتبابی معتقد است که در *الکتاب* برای توصیف زمان حال به مفهوم استمرار اشاره شده است. وی می‌گوید:

اما تعریفی که سیبویه از فعل زمان حال آورده است عیناً همان سخنی است که شارحان دستورنامه پانینی در شرح قاعده‌ای که او با علامت رمزی خاص خود در این‌باره آورده است گفته‌اند. پتنجلی در ذیل این سوترا و شرح آن می‌گوید: 'آنچه واقع شده و ادامه دارد زمان حال است' و در شرح معروف به کاشیکا نیز در ذیل همین سوترا این تعریف به بیانی مشابه دیده می‌شود: 'فعل زمان حال فعلی است که آغاز شده و پایان نیافته است (و هنوز ادامه دارد)' (مجتبابی، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

بنابراین، در شرح‌های دستور پانینی، برای زمان حال، مفاهیم ادامه‌داشتن، آغازشدن، و پایان‌نیافتن به کار رفته است و در *الکتاب* اصطلاح گسسته‌نشدن [لم ینقطع] (گسستگی در برابر پیوستگی) به کار رفته است که شباهت وجود دارد اما در مورد یکسانی اصطلاحات مطلبی بیان نشده است. ابن‌سینا، در کتاب *اشارات و تنبیهات*، در شرح زمان، دو اصطلاح پیوستگی [اتصال] و ناگسستگی [لا ینقطع] را به کار برده است (منفرد، ۱۳۸۹: ۷۸ به نقل از ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۹۴).

## ۷.۲ اهمیت دسته‌بندی سه‌گانه کلمه

در مورد دسته‌بندی سه‌گانه کلمه، در این فصل از *الکتاب*، دکتر مجتبایی می‌گوید:

در نحو سنسکریت، معمولاً کلمات را به چهار قسم تقسیم می‌کنند: (اسم، فعل، حرف، عامل، حرف غیر عامل). چنان که ملاحظه می‌شود، این چهار قسم در حقیقت همان سه قسمی است که در نحو عربی مورد نظر است، جز این که در این جا حروف عامل و غیر عامل از هم جدا در نظر گرفته شده‌اند (مجتبایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

در این مورد نیز شباهت میان *الکتاب* و نحو سنسکریت قابل مشاهده است که می‌تواند شاهی برای هم‌ریشه‌بودن مبنای دسته‌بندی باشد اما تفاوتی هر چند جزئی مشاهده می‌شود. بوهاس و همکاران در بیان اهمیت دسته‌بندی سه‌گانه در *الکتاب* می‌گویند:

فصل نخست تمامی رساله‌های دستور معمولاً به اجزای کلام یا در اصطلاح‌شناسی دقیق، به انواع کلمه، که عبارت‌اند از: اسم و فعل و حرف، اختصاص دارد. در حقیقت این سنت به *الکتاب* سیبویه باز می‌گردد. ... این یکپارچگی چشم‌گیر (به‌خلاف بی‌ثباتی درازمدت سنت مغرب‌زمین در برابر این پرسش) تا حدودی با سادگی و عمومیتی که در نظام پدید می‌آورد قابل توضیح است و کاملاً به‌آسانی به سایر حوزه‌هایی که دارای سمت و سوی زبانی‌اند (language oriented) مانند علم بدیع و معانی بیان، معناشناسی نحوی و همچنین اصول فقه، تفسیر قرآن و الهیات قابل گسترش است. علاوه بر آن، این (نظام سه‌تایی) با مجموعه روندهایی همراه شده است که ضامن بسندگی آن در برابر چندگانگی و گوناگونی داده‌های تجربی است. این روندها، که با آنچه منطق تلفیقی (integrative logic) قیاس نامیده می‌شود ارتباط نزدیک دارد، سنت عربی را از دوراهی دشواری (dilemma) می‌رهاند که از دوره باستان تاکنون در تفکر زبان‌شناسی مغرب‌زمین تکرار شده است: این که شمار مقوله‌ها را به منظور افزایش عمومیت نظام بکاهد، یا برعکس، این شمار را بیفزاید تا نظامی ترسیم شود که بهتر با داده‌های تجربی هماهنگ گردد (Bohas et al., 2006: 50-51).

بوهاس و همکاران دسته‌بندی سه‌گانه کلمه در آغاز رساله‌های دستوری را عاملی برای بسط نظام آن معرفی می‌کنند.

دسته‌بندی سه‌گانه لفظ مفرد (کلمه) هم در *احصاء العلوم فارابی* (۱۳۸۹: ۶۰) به‌عنوان اصل مشترک نحوی مطرح شده و هم در ابتدای *منطق دانشنامه‌علایی* (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲۹) بیان شده است. این شباهتی بنیادین میان این سه اثر است. دسته‌بندی سه‌گانه کلمه در ابتدای *الکتاب* نمایی از رویکرد منطقی سیبویه در توصیف زبان است؛ زیرا در رساله‌های

منطقی نیز این دسته‌بندی به صورت یک اصل مبنا قرار گرفته است. بدین ترتیب، مخاطب کتاب در ادامه بحث صرفاً منتظر شرح ساده‌ای از نحو زبان عربی نبوده بلکه منتظر آغاز بحثی منطقی درباره‌ی نحو یک زبان یا در اصل بررسی همگانی‌های زبان از طریق توصیف یک زبان خاص است.

### ۳. نتیجه‌گیری

مطالب و مؤلفه‌هایی که در مطالعه فصل اول کتاب بدان‌ها اشاره شد عبارت‌اند از: آغاز کتاب با ارائه یک مقدمه نظری بنیادین، آغاز مقدمه نظری با دانش کلمه و علم نامیدن این حوزه از مطالعه زبان، دسته‌بندی کلمه به سه گروه اسم و فعل و حرف (استدلالی برای رویکرد منطقی در توصیف زبان و سادگی و عمومیت در نظام)، رویکرد توصیفی، اتکا به شواهد پیکره زبانی یا روش‌شناسی تجربه‌گرا، برتری اسم بر فعل و قرارگرفتن حرف در مقابل اسم، معرفی فعل به عنوان یک ساختار، اشاره به مفهوم زمان و مفاهیم گذشته، آینده و حال، شرح مفهوم حال از طریق مفهوم ناگسستگی، کاربرد اصطلاح‌های تخصصی در توصیف زبان، تفاوت‌های هر چند جزئی میان کتاب و دستورهای هندی.

### پی‌نوشت

۱. مقامات هفت‌گانه سلوک یکی از اصول سه‌گانه حکمت ایرانیان باستان است. سهروردی این حکمت را «حکمت خسروانی» یا «حکمت فهلوی» نامیده است. سهروردی بر آن است که ایرانیان باستان را حکمتی مخصوص بوده که این حکمت به دوره اسلامی انتقال یافته است (عالی خانی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۹).
۲. عبارت «الله لطیف بعباده» در کتاب چاپ مصر (سیبویه، ۱۳۱۶: ۲) بیان شده و در نسخه‌ای که سلیمان سارا منتشر نموده این عبارت بیان نشده است.
۳. در ترجمه انگلیسی، برای اصطلاح اسم، برابر نهاد نام (name) و برای اصطلاح فعل، برابر نهاد کنش (action) به کار رفته است که در ترجمه فارسی، برای پیشگیری از تغییرات معنایی، اصطلاحات کتاب حفظ شده است.
۴. کاربرد عبارت‌های خطابی دوم شخص مفرد در متون فارسی قرن‌های بعد نیز مشاهده می‌شود.
۵. کاربرد عبارت‌های دعایی، حمد و تسبیح پروردگار و بیان حکمت در متون علمی در گذشته رایج بوده است؛ مثلاً، در جلد اول از کتاب قانون آمده است که: «آفریدگار دانا و توانا که نامش

- گرامی باد، در حفظ و رعایت وضع احشاء احتیاط‌هایی را مرعی داشته است که نصیب سایر اندام‌ها نیست» (ابن سینا، ۱۳۸۷: ۱۱۹).
۶. لفظ مفرد در منطقی به معنای کلمه در نحو است.
۷. فعل [کَلَمَ] در مفهوم زخمی کردن و مجروح کردن و نیز [کَلَمَ] در مفهوم زخمی کردن، مجروح کردن و با کسی سخن گفتن و حرف زدن به کار رفته است (قیم، ۱۳۸۹: ذیل «کَلَمَ و کَلَمَ»).
۸. البته در متن این فصل عبارت [أحداث الأسماء] آمده است و نه برعکس. سلیمان سارا در ترجمه انگلیسی از عبارت (events of the names) استفاده کرده است.
۹. /الحروف (۱۹۸۶م). بیروت - لبنان: انتشارات دارالمشرق.
۱۰. کارتر با مثالی دیگر به این نکته اشاره نموده است (Carter, 2004: 76).
۱۱. در رویکرد پیوستاری مرز بین ساخت‌واژه و نحو، مرز نادقیق یا همان پیوستار است. این رویکرد با دیدگاه‌های سنتی ایران هم‌سویی دارد (دبیر مقدم، درس‌گفتارهای نقش‌گرایی).
۱۲. کارتر برای معنی کلام در /الکتاب به این موارد اشاره کرده است:
- به معنای گفتار (speech) (Carter, 2004: 65)؛
- به معنای نثر (prose) در مقابل شعر (در /الکتاب به جای نظم و نثر گفته شده است شعر و کلام) (ibid: 44)
- به معنای پاره‌گفتار (utterance) (ibid: 142)؛
- به معنای فعالیت اجتماعی (social activity) که در بافت گوینده و شنونده انجام می‌شود و به وسیله همان اصول اخلاقی هدایت می‌شود که سایر رفتارهای انسان (ibid: 56)؛
- به معنای راه و طریق (way) در عبارت «طریق سخن‌گویی» (ibid: 60).

## منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۹). *فلسفه و ساحت سخن*، تهران: هرمس.
- ابن سینا (۱۳۸۷). *قانون*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: سروش.
- ابن سینا (۱۳۸۳). *منطق دانشنامه‌علائی*، با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر محمد معین و سیدمحمد مشکوة، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن سینا (۱۳۷۵). *اشارات و تنبیهات*، ج ۳، تهران: نشر بلاغت.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۵). «سیری در آرای هانری کرین»، *زائر شرق*، مجموعه مقالات بزرگداشت یک‌صدمین سال تولد هانری کرین، گردآوری و تدوین شهرام پازوکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۹). «سببویه زبان‌شناس و دست‌نویس»، *مجله دستور*، ش ۶.

- سیبویه (۱۳۱۶ ق). *الکتاب، الجزء الاول، بولاق، مصر: المطبعة الكبرى الاميرية*.
- صفوی، کورش (۱۳۸۵). *آشنایی با تاریخ زبان‌شناسی*، تهران: پژوهاک کیوان.
- عالی‌خانی، بابک (۱۳۸۵). «حکمت گمشده مغانی»، *زائر شرق، مجموعه مقالات بزرگداشت یک‌صدمین سال تولد هانری کرین، گردآوری و تدوین شهرام پازوکی*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۹). *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو‌جم، تهران: علمی فرهنگی.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۹). *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۵۴). «سیبویه و مستشرقین»، *۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه*، به اهتمام محمدحسین اسکندری، شیراز: دانشگاه شیراز.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۳). *نحو هندی و نحو عربی*، تهران: کارنامه.
- منفرد، مهدی (۱۳۸۹). *زمان در فلسفه صدرالمآلهین و سنت آگوستین*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

- Bohas, G., J-P Guillaume, and D.E. Kouloughli (2006). *The Arabic Linguistic Tradition*, Originally Published by Routledge in 1990, Reprinted in Washington D.C: Georgetown University Press.
- Carter, M.G. (2004). *Sibawayhi*, London: Oxford Center for Islamic Studies.
- Encyclopedia Britannica* (1911). 11<sup>th</sup> edition, Cambridge University Press, [http://en.wikipedia.org/wiki/Hartwig\\_Derenbourg](http://en.wikipedia.org/wiki/Hartwig_Derenbourg)
- Halliday, M.A.K. and Ch. Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*, (3<sup>rd</sup> edition), London: Arnold.
- Sara, Solomon S.J. (2003). 'Sibawayhi's Al-Kitab Chapter 1-6', *Journal of Arabic Linguistics Tradition (JALT)*, Georgetown University, <http://www.Jalt.net>.